

شرق روزنامه

دریچه

نقدی بر فیلم «خانه‌دیگری»

تراز دی یک خانواده مسخره‌ا

علی فرهنگند ـ منتقد سینما



فیلم «خانه‌دیگری» احتمالا ماجرای دوران پیری و فرسودگی «رابین هود» است که پس از ازدواجش با «ماریان» (!) صاحب فرزندی به نام «مرجان» شده است که دست‌کمی از پدر ندارد؛ با این تفاوت که هرچه اقدامات «رابین هود» باورپذیر و دراماتیک است، اقدامات «مرجان» به شوخی پهلوی می‌زند؛ مانند همین تعبیر «خانه‌دیگری» به قصه «رابین هود».

«خانه‌دیگری» ملودرامی است که قصد برانگیختگی احساس تماشاگر را دارد؛ اما آن‌قدر در پرداخت کاراکترهایش ناموفق است که رفته‌رفته از فیلم یک کمدی غیراستاندارد ساخته می‌شود. سؤالی که درباره کاراکتر «مرجان» مطرح می‌شود، این است که او چگونه در یک پلان تبدیل به دختری دلسوز می‌شود و برای کمک‌کردن به خانواده‌ای بی‌ضاعت تا نای جان تلاش می‌کند؟ چه مؤلفه‌ای در پرداخت شخصیت «مرجان» وجود دارد که از او یک «رابین هود» می‌سازد؟ اگر واقعا دلسوز افراد مستمند است، چرا به خانواده فقیر داستان شک می‌کند؟ اگر این دلسوزی صرفا به خاطر پدرش است، چرا مدام با پدرش درباره کمک‌کردن به خانواده فقیر مخالفت می‌کند؟ وقتی سیر تبدیل‌شدن «مرجان» به دختری دلسوز و خیر‌باورناپذیر باشد، قاعدتا اقدامات «مرجان» هم کمیک به نظر می‌رسد. مثلا اینکه «مرجان» یک نویسنده است و در طول فیلم بارها به نویسندگی او اشاره شده است و وقتی پای حق‌التألیف «مرجان» از طرف ناشر به میان می‌آید، تماشاگر قادر است در ذهن خود از «مرجان» یک «جورج اورول» ایرانی بسازد؛ اما وقتی «مرجان» به یک کتاب کودک ارزان‌قیمت - در حد شنگول و منگول - دیده می‌شود، چطور می‌توان به این ساده‌انگاری نخندید؟ این روند برای دیگر کاراکترها هم صدق می‌کند. مثلا شوهر «مرجان» که یک انسان بدطینت و گستاخ معرفی می‌شود، چطور پس از گذشت نیمه نخست فیلم، تبدیل به انسانی دلسوز برای همسرش و دیگران می‌شود؟ متأسفانه فیلم‌نامه‌نویس در «خانه‌دیگری» به‌جای شخصیت‌پردازی نقش‌ها، احساسات و رفتار آنها را در هر صحنه - متناسب با حال و هوا ی آن صحنه- تغییر می‌دهد. «خانه‌دیگری» در بهترین‌ حالت، یک فیلم کوتاه است که ۹۰ دقیقه‌کش آمده و به یک فیلم خسته‌کننده و بی‌رخداد تبدیل شده است که تازه در دقیقه ۶۰ - با مرگ پدر «مرجان» - آغاز می‌شود، اما یک ساعت نخست فیلم حول چه مسائلی می‌گردد؟ آواز خواندن‌های مشمزنکننده «علیرضا جعفری» و فردین‌بازی‌هایش در لحظات حساس فیلم، دلسوزی بی‌دلیل پدر «مرجان» نسبت به خانواده مستمند و رفتارهای متغیر بی‌سبوسی همسر «مرجان» نسبت به اطرافیانش. خدا را شکر که «اصغر فرهادی» راهی را به فیلم‌سازان نشان داد تا در صحنه‌هایی که با آفت ریتم مواجه هستند، با ایجاد یک هیاهو و دادوبیداد دوباره حواس مخاطب را به دست آورند. با این حساب، دعوا و زدوخورد تازه عروس و داماد فیلم هرچند اقدامی کلاما بی‌دلیل است؛ اما برای زودن رخوتِ فیلم می‌تواند مؤثر باشد (!)

تقلید دیگری از «اصغر فرهادی» هم وجود دارد و آن قراردادن دوراهی اخلاقی و غیراخلاقی جلوی پای کاراکترهاست. درواقع در دقیقه ۶۰ و پس از مرگ پدر «مرجان»، خانواده مستمند میان این دوراهی گیر می‌کنند و به تقلید از سینمای «فرهادی»، راه غیراخلاقی را پیش می‌برند و مشاجره‌ها و دعواها آغاز می‌شود و البته ۳۰ دقیقه بعد هم، فیلم تمام می‌شود. اگر این ایده در آغاز فیلم قرار می‌گرفت و فیلم براساس همین ایده شکل گرفته بود، حداقل با یک فیلم خوب تقلیدی طرف بودیم.

کارگردانی فیلم هم دست‌کمی از فیلم‌نامه‌اش ندارد. از کلوزآپ‌های بی‌دلیش گرفته تا پلان‌هایی که در خدمت هر چیزی هستند جز داستان فیلم. حتی مهم‌ترین قسمت فیلم که مواجهه خانواده فقیر با جسد پدر است، با کارگردانی بسیار بدی که دارد، به هیچ عنوان احساس را برانگیخته نمی‌کند. نگاه کنید به زاویه‌هایی که از کاراکترها گرفته می‌شود و حرکت‌های سریع دوربین به سرعت برش نماها که اساسا راه را برای همدات‌پنداری می‌بندد. درحالی‌که اگر دوربین کمی با طمأنینه رفتار می‌کرد، می‌توانست ناراحتی و ترس خانواده را در مواجهه با یک جسد به خوبی نشان دهد. در انتها نیز فیلم به سبک فیلم‌های بالیوود قدیم، با صدای پدر (رابین هود سابق) که در حال خواندن وصیت‌نامه‌اش است، به پایان می‌رسد.

«خانه‌دیگری» دارای فرم نیست و به کوچک‌ترین وجهی از زیبایی‌شناسی هنری هم نزدیک نمی‌شود و بالطبع نباید از فیلم انتظار محتوا داشت و تجربه‌ای است شکست‌خورده. بازی بازیگران هم به تقویت این شکست کمک کرده است. از «لیلا زارع» تا «برژان بازغی» و «ناصر هاشمی» که بازی‌اش تقلیدی است از «مهدی هاشمی» در «روزگار قریب»، همگی بدترین بازی‌هایشان را ارائه داده‌اند. کاش «علیرضا جعفری» هم کودک مانده بود و در «مهمان مامان» با سیطنت‌های شیرینش استعدادش را به رخ مخاطب می‌کشید تا اینکه رشد کند و تبدیل شود به نسخه‌فشرده‌شده «فردین»، «گنج قارون».

و سؤال آخر این است: آیا فیلم‌ساز عنوانی بهتر از «خانه‌دیگری» برای فیلمش سراغ نداشته است؟ حتی عنوان فیلم هم مانند اکثر صحنه‌های فیلم، ربطی به داستان ندارد.

۱. برگرفته از عنوان فیلم «تراز دی یک مرد مسخره» اثر «برناردو برتولوچی»

یادداشت

اگرهای ممکن



غوغا بیات

رئیس همه را صدا کرد و پاکت هریک را تحویلشان داد.

- لیاقت همه شما خیلی بیشتر از اینهاست و با خنده ادامه داد فقط تقسیم نوبت و چه زمانی چه کسی برود دیگر با خودتان است.

همه خندیدند. همه شاد بودند.

الان حدود یک ماه است جزیره پذیرای آتش‌نشان‌هایی است که با همت والای خود، اتفاق خوفناکی را به خاطره‌ای شیرین تبدیل کردند.

۰۰۰

۱- خبر کوتاه بود.

۲ - اولین ساختمان بلند شهر دچار حریق شده بود.

۳ - ماشین‌های آتش‌نشانی از ایستگاه‌های نزدیک عازم محل حادثه شدند.

۴ - در طول مسیر، خودروهای سواری به محض شنیدن صدای آژیر کنار زندگ که راه عبور آنها باز ماند.

۵- جماعت بی‌شمار در دو طرف خیابان به‌سرعت تونل انسانی تشکیل دادند تا مسیر ورود آتش‌نشان‌ها و راه خروج آدم‌های داخل ساختمان مسدود نشود.

۶- زن مسن بی‌قراری می‌کرد و مدام می‌گفت نسوام اتجاست، دو دختر جوان که کنار او ایستاده بودند یکی گفت «مادر من را محکم بچسب» و دیگری زن را آهسته بلند کرد و روی لبه حفاظ نشاند تا همه اتفاقات را بهتر ببیند. پیرزن آرام گرفت.

۷- افرادی که داخل بودند، با اولین هشدار مأموران، منافع جمعی را بر منفعت شخصی ارجح دانستند و ساختمان را ترک کردند.

۸ - آن‌روز هلیکوپترهای امداد از آسمان و مأموران با تجهیزات کامل سوار بر نردبام‌های بلند، هیولای خانمان‌سوزی را مهار می‌کردند که اگر نمی‌کردند، یک فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر رقم می‌خورد.
۹- چند ساعت بعد نجات‌یافتگان از جمله نوه پیرزن هم همراه مأموران از ساختمان بیرون آمدند. گریه و خنده درهم قاطی بود. همه همدیگر را بغل می‌کردند و به‌هم دست‌میراز می‌گفتند.
۱۰- نشان لیاقت حق تک‌تک‌شان بود.

۰۰۰

به منظره روبه‌رو نگاه می‌کنم. صدای بچه‌هایی را می‌شنوم که از پدر برای بار سدهزارم درخواست می‌کنند اماجرای آن روز را برایشان تعریف کند. همسری را در کنار مردی می‌بینم که بازی شوهرش را می‌فشارد و خدا را شکر می‌کند که او را هنوز دارد. اگر، اگرها ممکن می‌شدند، این نوشته نه یک داستان تخیلی، که یک گزارش واقعی می‌بود.

۰۰۰

قاب جادو

سفر به دنیای نخبان

شرق: «صفر تا صد» عنوان برنامه جدید شبکه چهار سیما است که از ۲۸ بهمن پخش آن آغاز می‌شود. به گزارش روابطعمومی شبکه چهار سیما، برنامه «صفر تا صد» به چهار کتبه‌کنندگی مریم فیروزی در قالب سخنرانی‌های ۱۵دقیقه‌ای تلاش‌ها، تجربیات و ایده‌های پژوهشگران و نخبان را بازگو می‌کند. این برنامه به گروه دانش شبکه چهار سیما تهیه و تولید می‌شود. قصد دارد در راستای ترویج گفتمان اقتصاد مقاومتی و فرهنگ‌سازی در زمینه اقتصاد دانش‌بنیان فرصتی در حدود ۱۵ دقیقه را در اختیار پشنتازان فعالیت‌های علمی و بنیان‌گذاران شرکت‌های دانش‌بنیان قرار دهد.



نمایی از فیلم ماجرای نیمروز / عکس: سحاب زرین‌یاف

وقتی از سینما حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم



حسین عیدی‌زاده

نیازی حتی به ارزیابی شتاب‌زده هم نیست، «ماه‌گرفتگی» ساخته مسعود اطیابی، «انزوا» ساخته مرتضی‌علی عباس میرزایی و «آذر» ساخته محمد حمزه‌ای پس از یک ربع نشان می‌دهند فیلم‌هایی آشفته و بدون سروته هستند که با عجله ساخته شده‌اند؛ حتی اگر فیلم‌ساز و نویسنده‌گان سال‌ها وقت صرف آنها کرده باشند و درواقع حضور همین فیلم‌هاست که باعث می‌شود «بدون تاریخ بدون امضاء» وحید جلیلود و «ماجرای نیمروز» محمدحسین مهدویان به‌احتی فاصله خود را از آنها به‌عنوان فیلم‌هایی استاندارد و همراه با غافلگیری به رخ بکشند. فیلم‌هایی که واقعا سینمایی هستند.

«بدون تاریخ بدون امضاء» وحید جلیلودن کام رو به جلوی فیلم‌سازش پس از «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» است؛ فیلمی استاندارد که هرچند امدادر سینمای اصغر فرهادی است و شخصیت اصلی‌اش شباهت‌های بسیاری با نادر در «جدایی نادر از سیمین» دارد؛ اما دچار سندرَم فرهادی نشده است. کاوه، شخصیت اصلی فیلم با بازی مؤثر امیر آقایی در پزشکی‌قانونی کار می‌کند. او آدمی است پایبند به اصول و ارزش‌هایی که برای خودش تعریف کرده؛ تاآنجاکه ازدواجش را با همکارش با بازی هدیه تهرانی به دلیل نگهداری از پدرش مدت‌هاست به تعویق انداخته و اتفاقی باعث می‌شود این اصول و ارزش‌ها را محک بزند. فیلم جلیلودن به جای اینکه وارد مسیر فرهادی در ایجاد تعلیق دائمی و رودست‌های پشت سر هم شود - کاری که فرهادی در آن مهارت بالایی دارد- ما را وارد بحران اخلاقی یک شخصیت می‌کند؛ یعنی کاوه و این درواقع برگ برنده فیلم هم هست. «بدون تاریخ بدون امضاء» با تصاویر گذرش، روایت‌کننده یک تلخی بدون پایان است؛ تلخی‌ای که انکار دامن تمام اطرافیان کاوه را می‌گیرد و او را مجبور می‌کند دست



گفت‌وگو با کیانوش الطافی

ثبت‌کنندگان جسور تاریخ

داد» یک جمله کاملا معروف و کلیشه‌ای است و اگر هر کسی در زمینه این موضوع تحقیق کند بارهاوبارها با این عنوان و جمله در سایت‌های مختلف برخورد می‌کند. ما هم بهترین عنوان و توضیح برای این برنامه را همین جمله دیدیم، اما با یک اختلاف کوچک. فعل جمله و عنوان این برنامه استمراری است و در گذشته نمی‌ماند. من فکر می‌کنم تأثیرگذاری این عکس‌ها با گذر زمان کم نمی‌شود. درست است هر عکس در همان زمان خودش باعث ایجاد تغییرات و تحولات در جامعه جهانی شده است، اما به نظر بنده و همکارانم در این برنامه، هنوز دیدن این عکس‌ها خالی از لطف نیست و مخاطب متعلق به هر دهه‌ای که باشد باز حیرت می‌کند و نمی‌تواند بی‌تفاوت از کنارش عبور کند. به‌همین‌دلیل نام این برنامه شده است «عکس‌هایی که جهان را تکان می‌دهد» نه «عکس‌هایی که جهان را تکان داد».

انتخاب عنوان برنامه و چگونگی رسیدن به این ایده برای برنامه ما دو اتفاق جدا از هم نبود. این ایده خیلی آهسته شکل گرفت. شکل‌گیری ایده به آشنایی با زندگی شخصیتی به نام کوین کارتر برمی‌گردد؛ عکاس جوانی که داستان زندگی‌اش به اندازه عکس‌هایش و شاید بیشتر از آنها جذاب و شنیدنی است؛ داستان مأموریت او برای سودان قطعی‌زده، داستان عکاسی از کودکی عراق که گدشته نمی‌ماند. من فکر می‌کنم اتهام کوین داستان جایزه پولیتزر، بی‌پولی و فقر، دخترخوانده منتظر و درنهایت خودکشی منحصر‌به‌فرد او، بایدب اعتراف کنم تحت‌تأثیر شخصیت این‌ آدم قرار گرفتم؛ همان عکاس عکس معروف کرکس و دخترپچه. حکایت‌ها و داستان‌های عجیب و شنیدنی پشت پرده این عکس همان چیزی است که تقریبا کمترکسی می‌داند، هرچند خود فریم را همه دیده‌اند. اما اتفاقات دیگری مانند تبدیل‌شدن بعضی از عکس‌ها به اسنادی ارزشمند در جهت راهگشایی بعضی مسائل این ایده را تقویت کرد. مثل تأثیرگذاری بسیار زیاد عکس آیلان کوردی از سوی نیلوفر دمیر در بازشدن دروازه‌های اروپا به روی مهاجران سوری یا محکوم‌شدن صدام‌حسین با ارائه عکس‌هایی نظیر عمر خاور و فرزند خردسالش که به وسیله احمد ناطقی ثبت شد. بنابراین روایت قصه عکس‌های مهم دنیا ایده‌ای شد تا ادای دینی باشد به اصحاب رسانه، به‌ویژه عکاسان و تصویربرداران خبری و به این بهانه مردم دنیا با ثبت‌کنندگان جسور تاریخ آشنا شوند و داستان‌های خودشان و عکس‌هایی که جمله «عکس‌هایی که جهان را تکان داد» است؟

در این مجموعه هر آیتم یک مصاحبه دارد که مسلما ترجیح بر این است با عکاس عکس‌منذور به گفت‌وگو بنشینیم، اما از آنجا که عموما این عکاسان خارجی هستند،

است. درواقع مهدویان در این فیلم چشم ناظری است که مأموران اطلاعات سپاه را در موقعیتی دشوار تصویر می‌کند؛ گروهک موسوم به منافقین دارد پشت سر هم ترور می‌کند و پیش می‌رود و آنها در پیداکردن مقصران ناتوان هستند؛ نه آنهایی که از سر صبر کار می‌کنند، به نتیجه می‌رسند و نه آنهایی که آتش‌شان تند است. موقعیت فیلم مهدویان جدا از بازسازی تمیز آن دوران در نمایش همین به بن‌بست رسیدن است و هرچند فیلم گاه در بازی‌ها و دیالوگ‌ها کم می‌آورد، گاه دوربین لرزان سرک‌کش او در دنبال‌کردن فیلم اختلال ایجاد می‌کند. قصه فرعی ماجرای عشقی یکی از مأموران اطلاعات با یکی از رابط‌های گروهک، کاملا ابتر از آب درآمده و نقش دیگر کسانی که در آن روزها فعال بودند، چندان تصویر نشده است و اصلا راه به روان‌شناسی آدم‌های گروهک باز نمی‌کند؛ اما فیلم استانداردِی است که می‌توانست از این هم بهتر باشد؛ اما نشده است؛ ولی خوشبختانه یک تلاش باطل نیست؛ مثل بسیاری از فیلم‌های جشنواره حرص‌دریابر. می‌توان از آن به‌عنوان یک فیلم سینمایی تریلر با مایه‌های تا حد زیادی سیاسی و حتی بدون داشتن اطلاعات درباره آن دوران لذت برد و باز هم به

آینده این فیلم‌ساز و فیلم بعدی‌اش امیدوار ماند!

در نهایت در روز ششم جشنواره «خوب بد جلف» پیمان قاسم‌خانی پخش شد که یک کار تلویزیونی بود در فرمت سینما. انکار چند قسمت از سریال «پژمان» را به طور فشرده کنار هم گذاشته باشند و از محبوبیت این روزهای امیرمهدی ژوله پس از موفقیت در «خندوانه» هم استفاده کرده باشند و چند آیتم تلویزیونی را با شوخی‌های بگیرونگیر کنار هم قطار کرده باشند. «خوب بد جلف» بفروش است؛ اما سینما نیست، به‌ویژه که اساسا قاب‌ها و میزانشن‌هایش از مذبوم تلویزیون می‌آیند و مدام آدمک‌هایش جلوی دوربین مزه می‌ریزند و دیالوگ‌های مثلا مفرح می‌گویند! چند جایی گفته بودند فیلم شبیه کارهای برادران مارکس از آب درآمده. به نظر می‌رسد آنهایی که گفتند؛ با برادران مارکس را نمی‌شناسند و فیلم‌هایشان را ندیده‌اند یا اگر دیده‌اند و می‌شناسند، موقع تماشای «خوب بد جلف» حواسشان جای دیگری بوده!

درواقع سرلیدان این مستندهای کوتاه و تبدیل‌شدنشان به یک مرجع برای آینده، ویژگی نو و بدیع این مجموعه است. خیلی از این عکس‌ها سوزِ مستندهای بسیار خوب و کاملی بوده‌اند. اما اینکه همه آنها کنار هم تبدیل به یک مجموعه مستند، آن‌هم در شکل و قالبی یکسان باشند امر تازه‌ای است. اما لازم به ذکر است آن چیزی که اهمیت دارد تازه‌بودن این برنامه نیست. موضوع اصلی اصحاب رسانه است؛ آن‌هم جامعه عکاس و تصویربردار. جامعه‌ای که شاید بیشترین آسیب و خطر را بیشتر

می‌گذارد تا سندی تصویری برای صحت خبری تهیه کند. تعریف این شغل و شاید بالاتر از آن، عشق است. آنها در هر شرایطی حضور پیدا می‌کنند بی‌توجه به مساعدبودن یا نبودن اوضاع زمانی و مکانی صحنه حادثه تا کارشان انجام شود و رسالت‌شان اتفاق بیفتد. شرایط مذکور از اوضاع نابسامان جوی و طبیعی می‌تواند باشد تا اتفاقات غیرمتربیه صحنه. برادر این اوت در جنگ ویتنام کشته می‌شود. کن استربروک، عکاس و دوست صمیمی کوین کارتر، تیر می‌خورد. دست چپ مسعود حسینی در کابل ترکش می‌خورد. احمد ناطقی در حلبچه دچار آسیب روی می‌شود و کاوه گلستان در عراق کشته می‌شود و این ماجرا ادامه دارد. بنابراین عکاسان و تصویربرداران پایگاه‌ها و آژانس‌های خبری بزرگ‌ترین و بارزترین سرمایه برای آنها هستند، درنتیجه‌یادآوری این مهم برای صاحبان رسانه هر از گاهی بد نیست.

از آروندنی که برنامه در آینده طی خواهد کرد، صحبت کنید.

تولید این برنامه با کمک بی‌دریغ محقق ارزنده مهدی چراغچی از اردیبهشت امسال در شبکه پرس‌تی‌وی شروع شده است و در نوبت اول به‌عنوان یک فصل ۱۳قسمتی ارائه شده. هم‌زمان با پخش فصل اول تولید ۱۳قسمت بعدی نیز شروع شده است و این روند ادامه می‌یابد تا جایی که عموَم عکس‌های تکان‌دهنده دنیا را پوشش دهد. آن مواردی که معیار است برای انتخاب عکس‌ها در وهله اول رای و نظر جوابز بزرگ دنیا از جمله پولیتزر، ورلد پرس‌فوتو و... در وهله دوم انعکاس روزنامه‌ها و آژانس‌های خبری از عکس مورد نظر و درنهایت واکنش سایت‌های اینترنتی که عموَم مخاطبان در آنها نظر و عکس‌العمل نشان می‌دهند، است. امیدوارم این حرکت کوچک جبران تلاش‌های انسان‌هایی باشد که در جهت آگاهی بشر لحظه‌ای توقف نداشته‌اند.

مسلمنا این برنامه اولین برنامه‌ای نیست که به‌طور تخصصی به عکاسی خبری بپردازد؛ با بهتر بگویم ما اصلا کارمان توضیح حرفه و فنون عکاسی خبری نیست. من و همکارانم شاید برای اولین‌بار مهم‌ترین عکس‌های تکان دهنده جهان را به‌طور سری مستندسازی کرده‌ایم.